نهج البلاغه و شؤون انسانی زن

نقیبی، فاطمه

سنت تاریخ همواره عرصه گفتگوها و بحثهای فراوان درباره شخصیت و وظایف و حقوق زنان بوده است. عده‏ای بنام دین وی را از جایگاه اصلی‏اش فروکشاندند و داعیه عدم برابری جنس مونث و مذکر در عرصه‏های مختلف زدند و عده‏ای دیگر به نام تمدن و مدرنیته شخصیت و هویت او را مورد لطمه قرار دادند و به نام دفاع از حقوق این موجود تمام موجودیت او را ستاندند و همانند ابزاری صرف و یا طعمه‏ای لذتبخش وی را تباه کردند.

تا زمانی که اینگونه نگرشهای افراط‏گرایانه و یا تفریط‏انگارانه وجود داشته است شخصیت و رسالت زن در این بین گم شده است و تنها موجب ایجاد حساسیتها و بعضا نسبتهای ناروا و ایجاد چالشهای خطرناک و نهایتا بروز و تولد ایسم‏های مختلف به طرفداری از این مخلوق خالق بی‏همتا و حکیم شده است.

در این میان برخی به بهانه توجیه نگرشهای خود متمسک به کلمات بزرگان دین شده‏اند که بیش از همه فرمایشات مولایمان حضرت امیر علیه‏السلام دستاویز کوته‏نگران اینگونه شده است.

جای بسی تأسف است که در قرن مهد علم و تمدن و مدرنیسم و... هنوز نگرشهای منفی در این باره پالایش نیافته است و هر کسی به تمسک فرمایشی از مولا راه به سوی کج‏فکری خود باز کرده است. از این رو رسالت خطیر ماست که با ادله کافی و متقن دینی و عقلی به تبیین و تفسیر روشن و درستی در این مسیر ارائه نماییم و راهی برای شکوفایی و باروری عقول خردورز و اندیشمند نسل جوان بخصوص برای یافتن نگرش درست دینی نسبت به زنان بگشاییم.

بهترین توشه در این راه دوری از جمودگرایی ذهنی و یکسونگری و تعصبات جاهلانه و غیرمنطقی است.

کاملترین و والاترین دفاعیه حقوق بشر مسلمان کتاب مقدس اوست که به وی مأموریت «إنی جاعل فی الارض خلیفة» بخشید و وی را به «لقد کرمنا بنی آدم» متصف نمود و با موهبت «نفخت فیه من روحی» و تعلیم اسماء الهی «و علم آدم الاسماء کلها» رسالت خطیر و زیبای خلافت را بر عهده او نهاد و در این میان تفاوتی میان جنس مرد و زن قائل نشد و نگاهی کریمانه از دریچه والای انسانی به وی نمود.

نهج‏البلاغه نیز که «اخ القرآن» نامیده شده و از زبان مکتب وحی و باب مدینه علم پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله و امین اسرار و علوم حکومتی تراوش کرده است قطعا رایحه آیات قرآن را به مشام می‏رساند.

مولایی که عهدنامه مالک اشتر او به عنوان کاملترین و بی‏نظیرترین منشور حقوق بشر در زمینه توصیه‏های یک حاکم به فرماندار خویش در سازمان ملل به ثبت رسید و جرج جرداق مسیحی در برابر صوت عدالت او زانو زد و اذعان نمود که عدالت حقیقی را بایستی از زبان او شنید و ابن ابی‏الحدید معتزلی چنان اظهار عجز در برابر فرمایشات نورانی حضرت کرده است که در پایان شرح خود بر نهج‏البلاغه اعتراف می‏کند که «جری الوادی فتمّ علی القری» قلم سیل بیابان به جریان افتاد ولی به آخر نرسیده در زمین فرورفت.

زیرا قلم از تفسیر بیاناتش عاجز است و فکر بشر توان رسیدن به قعر این بحر عمیق را ندارد که حضرتش فرمود:

«ینحدر عنی السیل و لا یرقی إلیّ‏الطیر».

من آن کوه بلند سیل‏پرورم که سیل علوم و معارف از دامنم می‏ریزد و هیچ پرنده‏ای را یارای صعود به شاخسار علم من نیست.»(1)

امام علی علیه‏السلام همان خلیفه‏ای است که در زمان حکومت خویش، مرگ را به هنگام شنیدن بیرون کشیدن خلخال از پای یک زن یهودی تحت ذمه مسلمانان بهتر می‏داند تا زنده ماندن و به حمایت از زنی می‏پردازد که شکایت از فرماندار شهر خود به نزد امام می‏برد و به جهت ظلمی که به او شده است فرماندار خود را عزل می‏کند.

پس چگونه است که چنین شخصیتی متصف به نکوهش زنان گردد و عنوان خطابه ایشان «در مذمت زنان» نام گیرد در حالی که در بسیاری از خطابات خویش مردان را چون زنان مورد نکوهش قرار می‏دهد ولی در هیچیک چنین عنوانی دیده نمی‏شود و یک امر کاملاً طبیعی و طبق شرایط مخاطبان قلمداد می‏شود؟

پس لازم است اندیشمندان سلیم الفکر و محققان اهل نظر در پی تحلیل و بررسی درست دیدگاههای حضرت نسبت به زنان بویژه در نهج‏البلاغه برآیند که فصلنامه حاضر عهده‏دار این رسالت گشت. گرچه راه برای اندیشه‏های نوتر می‏تواند باز باشد.

وظیفه اصلی در این میان تطبیق فرمایشات مولا با دیگر فرمایشات آنجناب و دیگر معصومین علیهماالسلام و نیز قرآن کریم می‏باشد، به ویژه آنکه جایگاه کرامت و شرافت انسان در رأس این نگرش قرار دارد و می‏توان با این نگاه در رأس این هرم به تبیین درست شخصیت، رسالت، حقوق و موجودیت زن در عالم تکوین و تشریع پرداخت.

از روح بزرگوار مولایمان مدد می‏گیریم تا بتوانیم این رسالت را به بهترین نحو به انجام رسانیم و رضایت خاطر آن بزرگوار و تأییدات روحانی و ملکوتی آن امام همام را جلب نماییم.